



بازخوانی شعر انقلاب اسلامی از ابتدا تا کنون

پروبال‌های دره‌های شعر انقلاب



حامد ممی

اشاره

از نگاه حامد حجتی، عصر مشروطیت آغاز ادبیات فخیم و مردمی است؛ اما آغاز عصر طلایی و نوین ادبیات دینی و آیینی همراه با شروع نهضت عدالت‌خواهانه مردم و پیروزی انقلاب اسلامی است. این نویسنده ظلم ستیزی، طاغوت سوزی، موعودگرایی و آرمان‌خواهی را از برجسته‌ترین مفاهیم انقلاب می‌داند و در دوران جنگ تحمیلی به عنوان دستاوردهای ادبیات جنگ نام می‌برد.

وی از عرفان امام و انقلاب به عنوان منشأ تعالی شعر آیینی، شعر موعود و دل‌مویه‌های در فراق امام عصر (ع) یاد می‌کند و....

حوزه مصادیق ادبی رخ داده، حاصل مفاهیمی است که از قبل بوده و زمان باعث کشف آن‌ها شده است. این نکته وقتی برجسته می‌شود که ما در چند سال اخیر روندی متفاوت را در ادبیات می‌بینیم؛ یعنی مصادیق رنگ و لعابی متفاوت می‌یابند و در حوزه مفاهیم، هیچ اکتشاف جدیدی رخ نمی‌دهد. بررسی این مهم را شاید در گذر از ثانیه‌ها و روزهای گذشته بر انقلاب بتوانیم دریابیم.

یک

آنچه در گذشته تاریخ ادبیات چشمگیر است، دیوان‌های شعرای بزرگی است که در شکل‌های گوناگون واژه‌ها را به زنجیر کشیده و ادبیات متفاوتی را ردیف کرده‌اند. از حوزه شعر که بگذریم، تاریخ ادبیات را سرشار از متون مثوری می‌بینیم که با سجع‌های مطمئن و زیبا، مفاهیم اخلاقی و اجتماعی را به تصویر کشیده‌اند. این که این نوشته‌ها چقدر

این که آیا ادبیات در انقلاب‌ها تأثیرگذار بوده است یا خیر، سوالی است که در همه حرکت‌های آزادی‌خواهانه مورد بررسی قرار گرفته است؛ اما آنچه در انقلاب اسلامی چشمگیر است و می‌تواند نقطه عطفی در ادبیات انقلاب باشد، نوع نگرشی است که شاعران در انقلاب ایران از آن بهره می‌گرفتند. موشکافی این مهم شاید بتواند راهبردی باشد برای آنان که پایش انقلاب و ادبیات آن را پی‌گیری می‌کنند.

در شعر انقلاب، همواره مفاهیم از مصادیق آن پیش‌تر بوده‌اند و هر از چند گاهی اگر کشفی در



آیینگی روزگار خود را حفظ کرده‌اند، نکته‌ای است که از مجال این نوشتار خارج است؛ اما بیان همین یک نکته ضروری است که به نظر می‌رسد بزرگانی چون حافظ، سعدی و مولانا حتی از ذهن زمان خود نیز عبور و آینه‌ای از ذهن بشر ایرانی را تصویر کرده‌اند و به عبارتی زمان را در لابه‌لای واژگان جاویدان خود محصور ساخته.

مشروطیت که سرآغاز آزادی خواهی مردم ستمدیده در قرن معاصر است، همان نقطه شروعی است که می‌توان آن را پنجره‌ای جدید در ادبیات دید؛ ویژگی برجسته ادبیات در راهبری این حرکت‌ها این بود که گاهی یک بیت شعر آنچنان در افواه عمومی رایج می‌شد که حتی با هزاران سرباز نیز نمی‌توانستند تأثیرات آن را از بین ببرند و این گونه بود که فرماندهان مشروطه خواهی از ادبیات به صورت سنگری برای رسیدن به اهداف استفاده کردند و این آغاز همان نهضت عدالت خواهانه‌ای بود که با فراز و فرودهایش به انقلاب اسلامی انجامید و البته انقلاب اسلامی نیز از این ابزار کارساز به خوبی بهره‌جست و به اهداف عالی خود رسید.

نکته این جاست که گاه یک جوان کم سن و سال به ظاهر فقیر می‌توانست با این ابزار تمام تاج و تخت و زیر و بم یک پادشاه عظیم‌الجثه را زیر و رو کند و همین گونه بود که در تاریخ ۲۰۰ سال گذشته بسیاری از صاحبان قلم و ادبیات یا به مرگ‌های مشکوک از دنیا رفته و یا به دست زورمداران روزگار کشته شده‌اند و این همان نقطه نورانی بود که همواره شعله‌های امید را در سرمای سرد جور، روشن می‌کرد. پس یکی از ابزارهای انقلاب پابرهنگان و مستضعفان ایران و شاید جهان، ادبیات است؛ چرا که ادبیات سهل الوصول، کم مؤونه و در عین حال برنده است. بی‌شک شاهان به همین دلیل شاعر پروری می‌کردند و صله‌های آنچنانی می‌دادند. از حق نباید گذشت که اگر شعر در برخی از دوره‌ها ابزار خوش گذرانی محافل عیش و طرب بوده و ترانه‌سرایان، ابتذال‌عریان رابه ساحت مقدس آن راه داده‌اند، حاصل همین تفکر ناسالم خودمحورانه است؛ البته این نوع ادبیات به سبب همراهی با حالات پست دنیایی، هیچ‌گاه در تاریخ نیز ماندگاری نداشته است.

دو

آنچه در این بین حال و هوای ادبیات

را در انقلاب متفاوت کرد، مفاهیم و اندیشه‌هایی بود که انقلاب، تبیین آن را برعهده ادبیات گذاشته بود. به نظر می‌رسد اگر قلمی قدرت سحرآمیز آسمانی می‌یافت و پایه‌های حکومت شاهان را می‌لرزاند، قلمی بود که مفاهیم خاصی را ترویج می‌کرد و این مفاهیم گاه عمیق‌تر از هزاران خنجر، حنجر زورمداران را می‌خراشید.

ظلم‌ستیزی و طاغوت‌سوزی، موعودگرایی و منجی‌طلبی، آرمان خواهی و آسمان‌اندیشی را می‌توان از برجسته‌ترین مفاهیمی دانست که در ادبیات انقلاب اسلامی به چشم می‌خورد. شاید خیلی‌ها، خُرده بگیرند که از جهت

ماندگار ادبیات انقلابی نمی‌توان آن‌ها را نادیده گرفت. در این میان، پس از فراگیر شدن شعر، نقش شعرها و شعارها نیز در عرصه اتفاقات اجتماعی بسیار چشمگیر می‌شود و ما می‌بینیم جملات موزون و کنایه‌های شاعرانه و استعارات شگرف، چنان در بین مردم رواج می‌یابد که حتی برجسته‌ترین خطابه‌های آن دوران نیز با این رویکرد از حنجر انقلابیون فریاد می‌شود.

این اتفاق در ادبیات کشور ما، هنگامی جریان خود را سرانجام یافته دید که انقلاب به پیروزی رسید و بساط ظلم ۲۵۰۰ ساله شاهان برجیده شد. شاید آهالی ادبیات، درگیر و دار پرداختن به مفاهیم جدیدی



ظلم‌ستیزی و طاغوت‌سوزی، موعودگرایی و منجی‌طلبی، آرمان خواهی و آسمان‌اندیشی را می‌توان از برجسته‌ترین مفاهیمی دانست که در ادبیات انقلاب اسلامی به چشم می‌خورد. شاید خیلی‌ها، خُرده بگیرند که از جهت شکلی، آثار انقلابی در خور تأمل نبوده‌اند؛ اما باید گفت هم از جهت شکلی با توجه به فضای ادبیات آن روز و هم از جهت محتوایی آنچه در آن روزها سروده شده، جزء ماندگارترین قطعات ادبی در تاریخ کشور است.

بودند تا در راهبری انقلاب مؤثر باشد که جنگ تحمیلی آغاز شد و باز هم رسالتی عظیم و نو به شاعران سپرده شد. این سوژه آن قدر نامکشوف و پیش‌بینی ناشدنی بود که اگرچه در ابتدا با شتابزدگی اجتناب‌ناپذیری آغاز شد، اما رفته رفته مسیری ناب را فراروی خود دید.

سه

با آغاز جنگ خانمان‌سوز علیه ایران اسلامی، کشور با دو جریان اساسی روبه‌رو شد: جریان اول، تجربه حکومت اسلامی بود که تا آن روز هیچ تجربه اجرایی نداشت و انقلابیون باید مقدمات اداره یک کشور را براساس قوانین

شکلی، آثار انقلابی در خور تأمل نبوده‌اند؛ اما باید گفت هم از جهت شکلی با توجه به فضای ادبیات آن روز و هم از جهت محتوایی آنچه در آن روزها سروده شده، جزء ماندگارترین قطعات ادبی در تاریخ کشور است.

نکته دیگر نیز در این بین قابل تأمل است که حتی تفکرات لیبرالی و نیهیلیستی و سوسیالیستی نیز برای ترویج اندیشه خود در بین مردمی که خاستگاه اصلی شان دین و مذهب بود، از عنصر ادبیات بهره می‌گرفتند و در سال‌های پایانی حکومت طاغوت، این گونه نوشتارها بسیار به چشم می‌خورد؛ اگرچه در برخی موارد آثار قابل اعتنایی هم خلق شد و در مقایسه با آثار

اسلامی با آرمان‌های الهی فراهم کنند؛ جریان دوم، پرداختن به مباحث نظری انقلاب و شکل‌دهی دستورالعمل‌ها و پشتوانه‌های تئوریک آن بود. در این میان ادبیات در سردرگمی خاصی روزگار می‌گذراند که اگر چه رگه‌هایی از آزادی‌خواهی‌های گذشته و آرمان‌طلبی‌های انقلابی در آن‌ها دیده می‌شد؛ اما پس از انقلاب نیاز به یک حرکت جدید تثبیت‌کننده در حوزه ادبیات بسیار فراگیر بود که در مراحل شکل‌گیری با حادثه عظیم

از انقلاب و بعد از آن بود، رسیدن به آرامشی آرمانی برای خلق آثار نو با مفاهیم معنوی بود. دغدغه اصلی شاعران و نویسندگان در این مرحله، باز کردن پنجره‌های جدید مصداقی برای مخاطبان‌شان بود و این باعث شد که آثاری در نوع خود بی‌نظیر و بسیار چشمگیر خلق شود. روند رو به رشد ادبیات در واقع وقتی به اوج خود رسید که در مهجوری رحلت پیر مراد ایران، حضرت روح‌الله، همه به سوگ نشستند و

آثار خویش را در کسره ارادت به اهل بیت آزموده کردند. در این بین می‌توان به شعر شاعرانی چون شهریار، اوستا، قیصر امین‌پور، حسن حسینی و خیل وسیعی از شاعران نام‌آشنای دیگر اشاره کرد. از ابتدای انقلاب تا رحلت حضرت روح‌الله شعر ما در هوای حماسه و خلق آثار حماسی بود و بعد از رحلت حضرت امام، عرفان نیز به کمک زبان و فرم آمد تا آثار رنگ و بویی دیگر گونه بیابند.

چهار

وقتی در فضای شعر پس از جنگ تأمل می‌کنیم، درمی‌یابیم که شاعران فرصتی یافته‌اند تا دل و جان را در هوای دو ویژگی ارزشمند فرهنگ تشیع پروبالی دهند: اول عرفان اسلامی و دوم روی‌آوری به ادبیات آیینی. بر کسی پوشیده نیست که هر دو مقوله مذکور در واقع از گذشته دیرین شعر سرچشمه می‌گیرد؛ اما با رویکردهای جدید شاعران، این اتفاق در انقلاب اسلامی - به دلایلی که گوشه‌ای از آن را بیان کردیم - پس از ۸ سال و اندی رخ داد.

با بررسی شعرهای این دوره می‌بینیم که شکل و فرم ادبیات با زبانی تازه به سراغ مفاهیمی می‌رود که در زمینه ذهنی جامعه از جایگاه مقدسی برخوردار است و به دلیل این که شاعران این دوره کم‌تر با مفاهیم عرفانی ارتباط عمیق داشته‌اند، رنگ و بوی شعر آیینی بسیار چشمگیر می‌شود. این نکته نمی‌تواند نفی‌کننده آثار عرفانی این دوره باشد؛ اما برجستگی آثار در جایی است که شاعران به اهل بیت پناه می‌برند و در مدح و مرثیه امامان نور شعر می‌سرایند.

از همین مقوله است پرداختن به شعر موعود و سرودن دل‌مویه‌هایی در فراق امام عصر که شاید در سابقه چند قرنی ایران اسلامی و ادبیات آن بی‌مانند باشد. اگر بخواهیم از ۲۰۰ سال گذشته ادبیات، ۱۱۰ اثر برتر آیینی را انتخاب کنیم، لاجرم باید ۸-۱۷ اثر را در فاصله زمانی سال‌های ۶۷ تا ۷۵ بینیم و این همان فرصتی است که شاعران با نهایت دقت برای خود ایجاد کردند تا اندیشه‌های بحق شیعه را در آن بیابند.

از سوی دیگر اگر در شعر عاشورایی، تاریخ تنها دوازده بند محتشم را مانند گار کرده است، بی‌شک پس از این، آثاری از شاعران هم دوران ما نیز در تاریخ‌ماندگار خواهد شد.

برجستگی این دوره از ادبیات معاصر ما در آن جاست که جریان روشنفکری

ایشان، وطن‌خواهی آرمانی، شهادت‌طلبی، رسیدن به آرمان‌شهر مقدس موعود و ایجاد یک تمدن واحد اسلامی، همان اندیشه‌هایی است که در شعر جنگ - یا به عبارت بهتر: شعر دفاع مقدس - جاری شد.

روند رو به رشد ادبیات در واقع وقتی به اوج خود رسید که در مهجوری رحلت پیر مراد ایران، حضرت روح‌الله، همه به سوگ نشستند و همان طور که حضور آن پیر، مایه برکت و ارتقاء انقلاب و ادبیات آن بود، رحلتش نیز تجربه داغی را بر دل شاعران و اهالی ادب گذاشت که ادبیات آن برهه را به اوج خود رساند.

باید بپذیریم از سال ۷۵ به بعد شعر خوب مانند کالایی نایب به قحطی نشسته است.

دفاع مقدس روپرو شد. برجستگی دوره ۸ سال جنگ در حوزه ادبیات، خلق مصداقی جذاب و فراگیر از مفاهیمی بود که شاید از برخی جهات به فراموشی سپرده شده بود. ایشان، وطن‌خواهی آرمانی، شهادت‌طلبی، رسیدن به آرمان‌شهر مقدس موعود و ایجاد یک تمدن واحد اسلامی، همان اندیشه‌هایی است که در شعر جنگ - یا به عبارت بهتر: شعر دفاع مقدس - جاری شد.

آنچه در حوزه شکل و فرم شعرها و نوشته‌ها، نقطه عطف ادبیات پیش

همان طور که حضور آن پیر، مایه برکت و ارتقاء انقلاب و ادبیات آن بود، رحلتش نیز تجربه داغی را بر دل شاعران و اهالی ادب گذاشت که ادبیات آن برهه را به اوج خود رساند.

جنگ تمام شده و عرفان امام در کالبد جان هنرمندان دمیده شده بود و این گونه بود که حماسه و عرفان همراه شدند و ادبیات را به مرحله نو رساندند. تعالیم شگرف شیعی و سرودن منظومه‌هایی نساب در این دوره، به جایی رسید که حتی بزرگان شعر با رسیدن به این مفاهیم

مدرن کشور از شکل‌گیری زبان و فرم بسیار تأثیرگذار در ادبیات انقلاب، بسیار عصبانی بوده، همواره تلاش می‌کردند تا ماهیتی برای این شعر قائل نباشند؛ اما در واقع زبان، شکل و محتوا در این دوره در اختیار شاعران انقلاب بوده است.

پنجم

از حدود سال ۷۵ شعر انقلاب ما فضای نویی را فراروی خود گشوده دید؛ فضایی که با حضور شاعران جوان بیش‌تر به شکل و فرم می‌پرداخت؛ فضایی که تحت تأثیر شعر غرب از مفاهیم عاشقانه در ایماژهای گوناگون بهره می‌جست. این حرکت جدید اگرچه در کنار رشد و بالندگی ادبیات آسیب‌هایی نیز در پی داشت؛ اما در مجموع می‌تواند جای تأمل بسیاری را برای دوست‌داران ادبیات ایجاد کند. درگیر شدن ذهن شاعران جوان به شکل‌های گوناگون شعر و پرداخت‌های زبانی مدرن به جایی رسید که شاید این سؤال را ایجاد کند که پس سهم مفاهیم در شعر ما چگونه تقسیم شده است؟ اگر امروز شما صفحات روزنامه‌ها و کتاب‌های شعر منتشر شده در چند سال اخیر را ورق بزنید، شاید به شکل جدیدی از ادبیات برخورد کنید که تنها زبان در آن اصالت یافته است؛ زبانی که شاعرانه و پرتصویر است و رنگ و لعاب خوبی را تداعی می‌کند؛ اما مفاهیم در آن غریب‌اند. این روزها کم‌تر می‌توانیم شعری را بخوانیم که حرف‌نویی برای گفتن داشته باشد. البته این نکته، نفی شعرهای خوب نیست؛ اما باید بپذیریم از سال ۷۵ به بعد شعر خوب مانند کالایی نایاب به‌حظی نشده است. این نکته هم جای تأمل دارد که نمی‌توانیم به جوان‌ترهای شعر خورده بگیریم، بل بین شعر گذشته انقلاب و شعر امروز آن قدر معلق‌است که فقط عده معدودی توانسته‌اند از آن



جریان روشنفکری مدرن کشور از شکل‌گیری زبان و فرم بسیار تأثیرگذار در ادبیات انقلاب، بسیار عصبانی بوده. همواره تلاش می‌کردند تا ماهیتی برای این شعر قائل نباشند؛ اما در واقع زبان، شکل و محتوا در این دوره در اختیار شاعران انقلاب بوده است.

از حدود سال ۷۵ شعر انقلاب ما فضای نویی را فراروی خود گشوده دید؛ فضایی که با حضور شاعران جوان بیش‌تر به شکل و فرم می‌پرداخت؛ فضایی که تحت تأثیر شعر غرب از مفاهیم عاشقانه در ایماژهای گوناگون بهره می‌جست.

شعر این روزها ناامید کننده نیست؛ اما امیدوار کننده هم نیست.

بازخوانی دفتر شعر انقلاب این نکته را گوشزد می‌کند که متولیان و بزرگان شعر باید فرآورده‌های راه رفته گذشته را در اختیار شاعران این روزها بگذارند.

عبور کنند و خواه ناخواه زبان در شعر اصالت یافته و مفاهیم در غربی غریب فرو رفته‌اند. شعر این روزها ناامید کننده نیست؛ اما امیدوار کننده هم نیست، و البته بدون اغراق باید گفت نقش جامعه امروز در رسیدن به این وضعیت هم انکارناپذیر است. آنچه در شعر این روزها به چشم می‌خورد، یا سیاه‌نمایی‌هایی چشمگیر است که هیچ رشحاتی از امید در آن نیست؛ امیدی که به حرکت و بالندگی می‌انجامد، و یا سرشار از تجربه‌های زمینی است؛ تجربه‌هایی که نسوع بسیار زیباتر آن را دست‌کم در حوزه مفاهیم در شعر گذشته ایران می‌توان یافت.

شعر این روزها از نگاه شکل و فرم قابل اعتناست و حتی شاهکار است؛ اما از جهت مفاهیم نه. و شعر عنصری است که با این دو بال می‌تواند انسان‌ساز، جامعه‌ساز و تاریخ‌ساز باشد.

بازخوانی دفتر شعر انقلاب این نکته را گوشزد می‌کند که متولیان و بزرگان شعر باید فرآورده‌های راه رفته گذشته را در اختیار شاعران این روزها بگذارند تا آن‌ها نیز با نبوغی که در فرم از خود نشان داده‌اند، منظومه‌هایی جاویدان بیافرینند؛ چرا که روند رو به رشد در شعر ۵۰ سال اخیر کشور، این نوید را به همراه داشته است که شکوفایی شعر - هم در حوزه شکل و هم در حوزه محتوا - اصلاً دور از دسترس نیست؛ ولی متأسفانه به دلایل گوناگون آرمان‌خواهی دوران انقلاب جای خود را به روزمرگی‌های رایج سپرده است.

پی‌نوشت

۱. شایسته بود که برای بخش‌های گوناگون نوشتار حاضر، نمونه‌هایی مستند ذکر شود؛ اما با توجه به حجم مطالب و گستردگی مباحث مطرح شده در این حجم کوچک، بیان موشکافانه مطالب را به فرصتی دیگر موکول کردیم.